

کتابخانه
مطهر نگاه معاصر

کاری از نشر نگاه معاصر

تاریخ اسلام



یحیی بن ابراهیم بن علی الیحیی

روایت‌های ابومخنف

در تاریخ طبری عصر خلفای راشدین

لؤلؤ بن یحیی بن سعید بن مخنف بن زینب بن مالک الازدی

پژوهشی نقادانه

ترجمه

عیثم کریمی

طلعت ده پهلوان

محمدعلی کاظمی تبار

بهر و نامور و کان و چو
سعد حاتم و کان و چو
و کان و چو
سعد حاتم و کان و چو
سعد حاتم و کان و چو
سعد حاتم و کان و چو



روایت‌های ابومخنف در تاریخ طبری
عصر خلفای راشدین
(پژوهشی نقادانه)

نگارخانه

روایتهای ابومخنف در تاریخ طبری
عصر خلفای راشدین
(پژوهشی نقادانه)

یحیی بن ابراهیم بن علی الیحیی

ترجمه

میثم کرمی

طلعت دهپهلوان

محمدعلی کاظمی تبار

نگارخانه

روایت‌های ابومخنف در تاریخ طبری عصر خلفای راشدین (پژوهشی نقادانه)

یحیی بن ابراهیم بن علی الیحیی

ترجمه: میثم کرمی، طلعت ده‌بهلوان، محمدعلی کاظمی‌تبار

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر هنری: باسَم الرسام

صفحه آرایشی: رقیه تیموری

لیتوگرافی: نوید

چاپ: پیکان

چاپ اول: ۱۴۰۱ شماریان: ۵۵۰

قیمت: ۲۰۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۹۰-۲۱۴-۸

سرشناسه

عنوان قراردادی

عنوان ونام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست نویسی

یادداشت

عنوان دیگر

موضوع

شناسه افزوده

شناسه افزوده

شناسه افزوده

شناسه افزوده

شناسه افزوده

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

ابومخنف، لوط بن یحیی، -۱۵۷ق.

Abi Mikhnaḥ Luṭ ibn Yahyá:

کرمی، میثم، ۱۳۶۰، مترجم

ده‌بهلوان، طلعت، ۱۳۶۴، مترجم

کاظمی‌تبار، محمدعلی، ۱۳۵۱، مترجم

DS ۳۵ / ۶۳:

۹۰۹/۰۹۷۶۷۱:

۹۰۳۴۸۷۶:

کتابنامه: ص. [۳۸۷] - ۳۹۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عصر خلفای راشدین «پژوهشی نقادانه».

اسلام - تاریخ - متون قدیمی تا قرن ۱۴

Islam - History - Early works to 20th century

خلفای راشدین

Caliphs, Orthodox*

بیاد:

استاد محمّد محمّدی ملایری (۱۲۹۰ - ۱۳۸۱)

با احترام به کتاب:

تاریخ و فرهنگ ایران "در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی"

فهرست

۱۱.....	مقدمه
۱۴.....	ملاحظات مهم برای پژوهشگر تاریخ
۱۶.....	طبری و رویکرد او در تاریخش
۲۳ ...	باب اول ابومخنف و روایات او در مورد خلافت ابوبکر و عمر و عثمان
۲۵.....	فصل اول: ابومخنف لوط بن یحیی
۲۵.....	نسب و محل تولد وی:
۲۵.....	ولادتش
۲۷.....	خانواده او
۳۰.....	کوفه و وطن ابومخنف
۳۱.....	جایگاه علمی کوفه
۳۳.....	کوفه و تشیع
۳۷.....	عقیده ابومخنف
۳۹.....	سخنان علما در مورد ابومخنف
۴۱.....	تألیفات وی
۵۰.....	منابع ابومخنف
۷۳.....	شیوخ ابومخنف در تاریخ طبری

- فصل دوم: روایات ابومخنف در باب خلافت ابوبکر..... ۷۹
- بیماری پیامبر و وفات ایشان ۷۹
- سقیفه بنی ساعده و بیعت با ابوبکر (رضی الله عنه) ۹۰
- جنگ‌های رده ۱۱۱
- آغاز فتوحات در عراق ۱۱۶
- فصل سوم: روایات ابومخنف در باب خلافت عمر و عثمان ۱۲۷
- روایات ابومخنف در مورد خلافت عمر ۱۲۷
- ساخت بصره ۱۳۰
- داستان شورا ۱۳۵
- داستان شورا نزد محدثین ۱۴۶
- خلافت عثمان ۱۵۵
- باب دوم روایات ابومخنف در مورد خلافت علی (ع) ۱۶۱
- فصل اول: «بیعت با او و تعیین والیان» ۱۶۳
- روایت ابومخنف در مورد بیعت با علی ۱۶۴
- ولایت قیس بن سعد بر مصر و آنچه میان او و معاویه اتفاق افتاد ۱۶۹
- ولایت محمد بن ابی بکر بر مصر ۱۸۰
- برائت محمد بن ابی بکر از خون عثمان ۲۰۳
- ولایت خلیلد یربوعی بر خراسان ۲۰۸
- خروج ابن عباس از بصره به مکه ۲۰۹
- فصل دوم: واقعه جمل ۲۱۳
- ام سلمه و ابوقتاده به کمک علی (ع) آمدند ۲۱۳
- اختلاف میان والی بصره و سپاه عایشه ۲۱۵
- نامه‌نگاری میان عایشه و زید بن صوحان ۲۱۶
- اقامت علی در ریزه ۲۱۷

۲۱۸.....	آمدن سپاه کوفه نزد علی(ع)
۲۲۴.....	نبرد میان عمرو بن اشرف و حارث ازدی
۲۲۵.....	پرچم داران سپاه علی(ع)
۲۲۹.....	فصل سوم: جنگ صفین
۲۳۰.....	عبور علی(ع) از نهر به سوی صفین
۲۳۲.....	نبرد میان پیش قراولان ارتش عراق و پیش قراولان شام
۲۳۶.....	جنگ بر سر آب
۲۴۲.....	نامه نگاری میان علی و معاویه و آغاز مبارزات
۲۴۶.....	متارکه جنگ میان علی و معاویه و نامه نگاری آن‌ها به یکدیگر
۲۵۳.....	ساماندهی سپاهیان و آغاز درگیری‌ها
۲۶۷.....	نبرد میان دو لشکر
۲۷۷.....	رقابت میان قبایل در امر نبرد
۳۰۳.....	فصل چهارم: حکمیت و خروج خوارج
۳۰۴.....	حکمیت:
۳۰۴.....	باقی مانده روایت شماره ۹۵:
۳۲۱.....	بررسی روایات حکمیت
۳۳۵.....	خوارج
۳۵۷.....	بررسی روایات
۳۶۷.....	حرکت خریث بن راشد
۳۸۶.....	بررسی روایات
۳۸۹.....	نتایج و یافته‌ها
۳۸۹.....	نتایج
۳۹۳.....	فهرست منابع و مأخذ

مقدمه

تاریخ اسلام، تصویر عملی و جنبه تطبیقی اسلام و تعالیمش در قرون ابتدایی است؛ از همین رو دشمنان اسلام از گذشته تاکنون تمام تلاش خود را مبذول داشتند تا گرد کهنگی بر آن پاشیده و آن را محل شک و شبهه قرار دهند، تا این که خطا و اشتباه، شایع شد و موارد صواب و درست بر بسیاری از محققان مخفی ماند و کار به آن جا رسید که روایات صحیح برای برخی افراد عجیب و غریب به نظر می‌رسید؛ زیرا آن روایات را کم شنیده بودند و روایات دیگر مشهورتر شده و بیشتر نشر داده شده بود.

بنابراین، نیاز فوری احساس شد تا برای پاکسازی تاریخ‌مان از روایاتی که فاقد اصالت و صحت هستند، اقدامی عملی انجام شود؛ زیرا این‌ها روایاتی بود که اخباری‌ها آن را رواج داده و با روایات صحیح آمیخته بودند. سپس متاخران آمدند و تمامی این روایات را بنابراین که تاریخ ما هستند، فراگرفتند.

از این رو فریادها برای اقدام به ثبت دوباره تاریخ‌مان و تفکیک تاریخ اصیل از موارد منتسب به تاریخ و ضرورت نقد روایات و راستی‌آزمایی آن‌ها براساس رویکرد اصیل علمی، بلند شد.^۱

موضوع این رساله، تلاشی برای مشارکت در این پروژه عظیم است و آنچه مرا به انتخاب این موضوع برانگیخت، چندین امر بود که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱- علاقه‌ام به مشارکت در خدمت به تاریخ‌مان و پاکسازی آن بخش از تاریخ که با دسیسه‌ها و اباطیل آمیخته شده است و البته استاد راهنمایم نقش بزرگی در ارتقای این احساس در من بر عهده داشته‌اند.

۱. فقهای قرن چهارم و پنجم را متقدمین و فقهای قرون بعدی را متاخرین، می‌نامند (مترجمان).

۲. نک هینت‌ها و همایش‌هایی که در کتب (منهج کتبه التریخ الاسلامی) اثر المسلم ص ۱۱-۱۳ به آن پرداخته شده است.

۲- یک پژوهش خوب در رابطه با تاریخ، نیازمند نقد منابع است تا شناخت مبانی و اصول آن منابع و رویکردها و جهت‌گیری‌های مولفان آن، شناخته شود. همچنین نیازمند آن است تا هرچه را که می‌آوریم، به منبعش اسناد دهیم تا خواننده متوجه ارزش روایت و جایگاه و منزلت آن بشود!

۳- این راوی (ابومخنف) که موضوع پژوهش ماست، به عادل بودنش خدشه وارد است و رویکردی انحرافی دارد. تعداد روایات او در تاریخ طبری، به حدود ششصد روایت می‌رسد که شامل بازه زمانی وفات پیامبر (ص) تا سال ۱۳۲ هـ می‌شود و عبارت است از زمان تشکیل امت اسلام و شکل‌گیری نظام‌های اسلامی و برپایی آشکار نخستین دولت اسلامی که نمونه‌ای پیروی شده و الگویی برای تمامی دوران‌های بعدی به شمار می‌رود. بنابراین شکی نیست که هرگونه تلاش برای مکدر نمودن چهره درست آن نه تنها موجب توقف تاثیرگذاری آن دوره بر تصور تاریخی نمی‌شود بلکه تاثیرات آن در گذر زمان، به سایر تلاش‌ها جهت پیگیری و اقتدا به آن، تسری خواهد یافت.

۴- ارائه خدمت به تاریخ طبری با توجه به اهمیت و ارزش علمی آن که منبع اصلی این شاخه علمی به حساب می‌آید و مورخان بعدی در رابطه با قرون ابتدایی که موضوع کتاب طبری است، آن را مرجع خود قرار می‌دهند.

۵- برترین دوره زمانی در تاریخ ما، قرن‌ی است که رسول الله (ص) و صحابه گرانقدر او در آن زیسته‌اند؛ زیرا این دوره، چهره‌ای درخشان در تاریخ این امت به شمار می‌رود، روزگاری که پیشوایان مردم و بزرگان‌شان و حافظان و راویان دین در آن می‌زیسته‌اند و حقی که آن‌ها برگردن ما دارند، این است که زندگینامه و سیره آنان را از افزوده‌های نادرست و جعلی محافظت نماییم، اگرچه مشاجرات و جدل‌های میان صحابه از موضوعات موردپسند و دوست‌داشتنی نیست، اما در شرایطی که نویسندگانی غیرقابل اعتماد در حوزه دین و علم به این موضوعات پرداخته‌اند که در این راه، رویکردی جز آن‌چه از غربی‌ها برداشت کرده‌اند، ندارند و چیزی از اصطلاح حدیث و رویکردهای ناقدان مسلمان در تعامل با روایت نمی‌دانند، پرداختن به این موضوعات، امری واجب می‌گردد، به ویژه آن‌که برخی از علمای صالح گذشته، به مواردی پرداخته‌اند که

تحریف‌گران قدیمی نگارش کرده‌اند، از جمله: عبدالله بن الامام احمد^۱ و یحیی بن سلیمان الجعفی^۲ و ابن الدیزیل^۳.

گاهی گفته می‌شود که: عمل براساس این رویکرد در رابطه با تاریخ ما، به معنای چشم پوشی کردن از بخش بزرگی از آن تاریخ است، در حالی که علمای ما که تاریخ را تدوین نموده‌اند، در زمینه روایات تاریخی، این شروط سخت را قرار نداده‌اند.

به این کلام، این‌گونه پاسخ داده می‌شود:

۱- ده‌ها متن تاریخی در غیر از کتاب‌های تاریخی، از جمله در کتاب‌های حدیث، تفسیر، طبقات، زندگی‌نامه‌ها و غیره وجود دارد که امکان دارد در تمامی آن‌ها، درکنار تألیف روایات صحیح موجود در کتاب‌های تاریخ، مطالب گسترده تاریخی نیز به رشته تحریر در آمده باشد.

۲- ما نیازی به روایات و وقایعی که مورد اعتماد نبوده و مستند نیستند، نداریم؛ زیرا هدف تاریخ، ثبت تجربیات صحیح انسانی به منظور بهره‌برداری مفید از آن‌ها در راستای آگاهی بخشی و هوشیار نمودن انسان نسبت به خودش، گذشته‌اش و جایگاهش در زندگی است و قبل از این موارد، شناخت زندگی و هدف آن و فهم این‌که زندگی، آن‌گونه که برخی پیروان مذاهب گمراه، ادعای می‌کنند، پوچ و بیهوده نیست و هنگامی که بخواهیم در تجارب انسانی به دقت بنگریم، به ناپار باید بدون تزویر و ریاکاری، به بیان حقایق تاریخی اقدام نماییم، که در این صورت، پرداختن به روایات واهی، بی‌اساس یا جعلی معنایی ندارد؛ زیرا آن‌ها به گم شدن حقیقت مطلوبی که لازمه آگاه شدن انسان است، منجر خواهد شد.

۳- آسان‌گیری و تساهل علما در رابطه با روایات تاریخی به معنای این نیست که آنان، روایت هر شخص را هر قدر هم ضعیف، می‌پذیرفته‌اند؛ زیرا از نظر آن‌ها، میان

۱. کتاب (صفین) تألیف او است. ن.ک: تهذیب الکمال ۱۱۹/۱ و سیر اعلام النبلاء ۴۱/۲.

۲. الجعفی از شیوخ بخاری است که کتاب (صفین) از تألیفات او نیز هست. ن.ک: سیر اعلام النبلاء ۱۴۰/۳.

۳. او پیشوا، حافظ و مورد اعتماد، ابراهیم بن حسین همدانی، معروف به ابن دیزیلی است که در سال ۲۸۱ هـ درگذشت (سیر اعلام النبلاء ۱۳/۱۸۴). وی مولف کتاب (وقعة صفین) است که کتاب قطوری است. ن.ک: البداية و النهایة

روایت خبر با نسبت دادن آن به راوی خبر و پذیرش خبر تفاوت بزرگی وجود داشته است. شرط عدالت نزد راوی حدیث و خبر، به یک اندازه وجود داشته و آن چه موجب تساهل و آسان‌گیری در برخی موارد شده است، اعتقاد راسخ راوی و اطمینان او از چیزی است که روایت می‌کند، بوده است، از این رو در رابطه با نقل‌کننده تاریخ به اندازه راوی حدیث، شرط و شروط قرار داده نشده است.^۱

ملاحظات مهم برای پژوهشگر تاریخ

در اینجا موارد و ملاحظات چندی وجود دارد که از نظر من برای پژوهشگران حوزه تاریخ ضروری و لازم است:

اول: هرکس می‌خواهد درباره یکی از دوران‌های تاریخی مطلبی بنویسد، باید تمام ابعاد زندگی آن عصر، اعم از اخلاقیات، ویژگی‌ها، عادات و آداب و رسوم آن را ترسیم نماید، تا بتواند در مورد آن روزگار، حکم یا قضاوتی را صادر نماید و توانایی نقد روایات و متون پیش روی خود که مطابق با شرایط آن عصر یا در تعارض با عصر مورد مطالعه وی است را، داشته باشد.

بنابراین اشتباه است که نویسنده‌ای که در عصر جدید، یعنی دوره خودکامگی و فردگرایی زندگی می‌کند که در آن مصلحت فردی و شخصی بر مصالح امت مقدم است و اخلاقیات جایگاهی ندارند، این عصر را با دوره صدر اسلام، یعنی دوره درک و پذیرش مسئولیت و کنترل نفس در پیشگاه خداوند، در نهان و آشکار، دوره تلاش و سختی و ایثار جان و مال و فرزند در راه پیروزی امت و مصلحت آن و از خودگذشتگی هر جا که نیاز باشد، مقایسه کند.^۲

دوم: ضرورت درنگ و توقف نزد هر خبری و عرضه آن خبر بر سجایای روایی آن و این که آیا آن خبر یا آن چه از سیرت و صفات راوی‌اش شناخته است، هماهنگی دارد یا خیر؟ این امر، در رابطه با درک خبر و دانستن صحت آن از ضعفش کمک‌کننده است.^۳

۱. ن. ک: مصطلح التاريخ ص ۵۹ و صفحات بعدی، دراسات تاريخية ص ۲۶-۲۷.

۲. صادق عرجون در کتابش (خالد بن ولید)، ص ۱۰ به این مورد اشاره دارد.

۳. ن. ک: تعليق محب الدين الخطيب على العواصم، ص ۱۳۹.

سوم: مورخ نباید به نظر خودش پیرامون خبر اکتفا نماید، بلکه باید به ابعاد آن نیز پردازد؛ زیرا حکم کردن در مورد صحت یا ضعف یک خبر، که به در نظر گرفتن ابعادش وابسته است، به معنی انکار حقائق اثبات شده یا اثبات مواردی است که حقایق علمی آن را نفی می‌کنند و این رویکرد نقادانه‌ای است که علمای ما به آن اهتمام ورزیده و آن را بر برخی اخبار، تطبیق داده‌اند.

امام مالک در مورد کسانی که به عیجوبی از صحابه می‌پردازند، می‌گوید: «این‌ها تنها اقوامی هستند که می‌خواهند از پیامبر (ص) عیب جویی کنند و چون قادر به این کار نیستند، از اصحاب و یاران او عیب جویی، می‌کنند تا بگویند او مرد بدی بوده است و اگر مرد خوبی می‌بود، قطعاً اصحابش نیز از زمره خوبان و صالحان می‌بودند»^۱. این سخن از جانب امام مالک بیانگر دیدگاه دوراندیشانه او به ابعاد خیر است، چراکه مساله فقط عیب جویی از صحابه نیست، بلکه ابعاد این عیب جویی به جایی خطرناک‌تر می‌رسد. از همین منظر، ابن تیمیه نیز گفته است: طعنه زدن و عیب جویی از آن‌ها - یعنی صحابه - عیب جویی نسبت به دین است^۲ و مثال‌ها در این رابطه، فراوان است.

چهارم: بررسی تاریخ صحابه همچون بررسی تاریخ دیگران نیست. صحابه دارای قدر و منزلتی هستند که هیچ‌کس در این جایگاه با آن‌ها برابری نمی‌کند؛ زیرا خداوند آن‌ها را برای همنشینی و همراهی پیامبر خود برگزیده و آن‌ها انتقال دهندگان دین اسلام هستند، بنابراین عیب جویی از آنان، عیب گرفتن بر کتاب خدا و سنت است. همچنان‌که ابو زرعه می‌گوید: «هرگاه کسی را دیدی که از اصحاب پیامبر (ص) عیب جویی می‌کند، یقین بدان که او زندیق است؛ زیرا پیامبر (ص) نزد ما بر حق است. قرآن نیز بر حق است و این قرآن و سنت را کسی جز اصحاب پیامبر (ص) به ما نرسانده است. آن‌ها می‌خواهند بر شاهدان و گواهان ما خدشه وارد کنند تا بدین وسیله بر کتاب و سنت، خط بطلان بکشند، در حالی که آنان خودشان به علت زندیق بودن، به عیب جویی سزاوارترند»^۳. البته معنی این سخن، اعتقاد به عصمت صحابه نیست، چراکه آن‌ها معصوم نبوده و انسان‌هایی معمولی بوده‌اند،

۱. الصارم المسلول، ص ۵۱۳.

۲. منهاج السنة ۵/۱.

۳. الکفایة فی علم الروایة، ص ۴۹.

اما به جهت تزکیه خدا و پیامبرش (ص) در مورد آنان، مقام و منزلت خاص و عدالت برای آن‌ها باقی مانده است.

پنجم: پژوهشگر حوزه تاریخ باید در آنچه که به رشته تحریر در آورده است، تجدید نظر کرده و در زمینه بسیاری از نظرات و مشاهدات خود در رابطه با تاریخ اسلامی دوباره اندیشه نماید و تنها به نامور بودن و شهرت برخی از مورخان اتکا نکند. به عنوان مثال، طبری از معتبرترین و بهترین منابع ما به شمار می‌آید، اما نگاهی سریع و گذرا بر تالیفات او در رابطه با صدر اسلام، ما را در برابر گروهی از اخباری‌ها و دیگران از قبیل ابومخنف، سیف بن عمر، ابن کلبی، عوانة بن الحکم، نصر بن مزاحم، مدائنی، عروة بن زبیر، زهری، ابن اسحاق، واقدی، وهب بن منبه و کعب الاخبار قرار می‌دهد که وی به آن‌ها استناد کرده است، در حالی که آن‌ها از نظر دقت و رویکرد و اسلوب و روش روایت، با یکدیگر تفاوت دارند و هریک از آنان نیازمند تحقیق تاریخی مخصوص به خود است.^۱

طبری و رویکرد او در تاریخش

شاید بیان خلاصه رویکرد و شیوه طبری و چهارچوب تاریخ او از خلال تحقیقات جدید پیرامون او، به دلیل ارتباط آن با پرداختن به ابومخنف و بررسی روایاتش از خلال روایاتی که طبری از او ذکر کرده است، مفید باشد. ابوجعفر طبری اهل آمل طبرستان بود. در سال ۲۲۴ هجری متولد شد. وی در جستجوی علم بود و بسیار سفر می‌کرد. از تعداد زیادی از شیوخ و بزرگان علم آموخت و در اواخر زندگی اش، ساکن بغداد شد.^۲

علما او را بسیار ستوده و گرامی داشته‌اند. ابن خزیمه در مورد وی گفته است: «هیچ‌کس بر روی زمین، عالم‌تر از ابن جریر نیست»^۳. خطیب بغدادی گفته است: «او یکی از امامان و پیشوایان علما بود که به کلامش، استناد می‌شد و به دلیل معرفت و شناخت و فضل و دانشش، نظراتش مرجع بود. وی از میان علوم، دانش‌هایی را در خود جمع کرده بود که هیچ‌یک از هم عصرانش، به پای او نمی‌رسید. وی حافظ قرآن بود،

۱. مقدمه فی تاریخ صدر الاسلام ص ۲۴ و علم التاریخ تألیف الدوری ص ۱۰.

۲. تاریخ بغداد ۱۶۲/۲، معجم الأدباء: ۴۰/۱۸ و سیر أعلام النبلاء ۲۶۷/۱۴.

۳. تاریخ بغداد ۱۶۲/۲، ۱۶۴.

قرائت‌های مختلف رامی‌شناخت، معانی رامی دانست و در احکام قرآن قادر به فقاقت بود. نسبت به سنت‌ها و راه‌های آن و سنت‌های درست و نادرست و ناسخ و منسوخ آن‌ها، آگاهی داشت، با سخنان صحابه و تابعین آشنا بود و کلام کسانی را که بعد از آن‌ها آمده و با احکام و مسائل حرام و حلال مخالف بودند، نیز می‌شناخت. نسبت به روزها (جنگ‌ها)ی مهم مردم و اخبارشان، آگاه بود.^۱ نویسندگی، بخشی از عادت و خلق و خویش بود و طی چهل سال، هر روز چهل برگه می‌نوشت.^۲ یکی از شاگردانش، تعداد برگه‌های نوشته شده توسط او را بر روزهای عمرش از زمان بلوغ تا زمان وفاتش در هشتاد و شش سالگی تقسیم نمود، که حاصل آن، نوشتن روزی چهارده برگه به صورت میانگین بود.^۳

علما تعداد زیادی از تألیفاتش را ذکر کرده‌اند که بیشتر آن‌ها، از اصلی‌ترین کتاب‌ها در زمینه بسیاری از فنون و هنرها به شمار می‌روند، بلکه یکی از منابع اساسی در آن حیطه‌ها هستند.^۴ از جمله برجسته‌ترین تألیفات وی «کتاب التفسیر» است که به یکی از منابع بنیادین و اصلی در این رشته، تبدیل شد و کسانی که پس از او آمدند، به این کتاب، ارجاع داده‌اند. همچنین کتاب دیگرش با نام «تاریخ الرسل والملوک» یا «تاریخ الأمم والملوک» از کامل‌ترین کتاب‌های تاریخی است که بیشترین حوادث و وقایع را در خود دارد.

طبری تاریخش را با مقدمه‌ای در رابطه با آغاز آفرینش و سپس پرداختن به تاریخ بشر از آدم علیه السلام تا پیامبران علیه الصلاة والسلام آغاز کرده است. در ادامه به ترتیب حوادث را از سال اول هجری تا سال ۳۰۲ هـ مورد بررسی قرار داده است. وی رقم هر سال را ذکر و به شرح حوادث رخ داده در آن سال می‌پردازد و با ذکر نام کسی که متولی برگزاری حج در آن سال بوده و نام بردن از کارگزارانی که در آن سرزمین بر مسند باقی مانده یا عزل شده‌اند، مطالب و موضوعات آن سال را به پایان می‌برد. آن‌گاه به بررسی سال بعد می‌پردازد و در صورتی که زمان حادثه طولانی شود، بر حسب زمان وقوع آن حادثه، آن را

۱. همان.

۲. همان.

۳. معجم الأدباء ۴۴/۱۸.

۴. ن. ک. قائم‌الکتابه فی تاریخ بغداد ۱۶۳/۲ و معجم الأدباء ۶۵/۱۸ - ۸۱ و سیر أعلام النبلاء ۲۷۳/۱۴ - ۲۷۴.

به چند بخش تقسیم می‌کند و گاه روایت را هنگامی که در متن آن چیزی بیاید که در تعارض با روایت باشد، قطع می‌کند و دوباره به آن بازمی‌گردد و می‌گوید: سخن به روایت فلان بازگشت.

تحقیقات و بررسی‌ها در تاریخ طبری به دلایل زیر از اهمیت برخوردارند:

۱- مولف این کتاب، یکی از پیشگامان اسلام و عالمی از میان علمای اسلام است، علاوه بر این که در زمان گذشته می‌زیسته است.

۲- پرداختن به حوادث براساس اسنادها و این وجه تمایز و خصیصه‌ای است که این کتاب به آن آراسته است و کمتر کتابی به شمولیت کتاب طبری وجود دارد که تا این حد، به اسناد دادن توجه داشته باشد.

۳- او درستی و صحت مطالب را در کتابش شرط قرار نمی‌دهد، بلکه فقط روایات را ذکر کرده و آن را به راویان‌شان اسناد می‌دهد و قضاوت و داوری را به خواننده واگذار می‌کند. وی این خط مشی را در مقدمه کتابش این‌گونه توضیح می‌دهد: «آن چه در این کتاب آمده است پیرامون اخباری که ما آن را از برخی گذشتگان ذکر کرده ایم، این گونه است که گاه خواننده، در مقام انکارش بر می‌آید یا شنونده آن را زشت و قبیح می‌داند؛ چرا که آن خبر را فاقد صحت و درستی می‌داند که از حقیقت فاصله دارد، پس باید بداند که ما آن خبر را از نزد خود ذکر نکرده‌ایم، بلکه آن خبر صرفاً از طرف برخی ناقلان، به دست ما رسیده و ما آن را همان‌گونه که برای ما نقل شده است، نقل کرده ایم»^۱.

۴- تاریخ او دربردارنده یک بازه زمانی طولانی مدت است که از آغاز آفرینش تا سال سیصد و دو هجری را شامل می‌شود.

۵- توجه و اهتمام مورخان به او و این که بسیاری از آنان از طریق نوشتن دنباله‌ای بر تاریخ او یا خلاصه کردن آن، یا نگارش شرح حال و زندگی‌نامه او، در خدمت او قرار دارند.^۲

۱. تاریخ طبری، مقدمه ۸/۱.

۲. همان، مقدمه محقق ۲۶/۱-۲۷.

۶- مورخانی که بعد از طبری آمده‌اند، پیرو خط مشی او بوده و در کتاب‌های‌شان بر این امر تصریح نموده‌اند.^۱

طبری در نگارش کتابش به تعدادی از اخباریون تکیه دارد که ابومخنف، یکی از آنهاست و تعیین میزان اعتماد وی به او و شناخت موضوعاتی که به آن پرداخته، ممکن است. ما آن را با بررسی توزیع روایات ابومخنف بر موضوعات، بیان می‌کنیم.

موضوعاتی که روایات ابومخنف به آن پرداخته است:

اول: خلفای راشدین:

یکصد و چهل و چهار روایت به شکل زیر توزیع شده است:

- ۱- دربارهٔ خلافت ابوبکر، دوازده روایت
- ۲- دربارهٔ خلافت عمر، چهار روایت
- ۳- دربارهٔ خلافت عثمان، دو روایت
- ۴- دربارهٔ خلافت علی (ع) صد و بیست و شش روایت

دوم: دولت اموی

۱- چهل و یک روایت دربارهٔ خلافت معاویه، (ج ۵ از ص ۱۷۳-۳۲۷)

- نوزده روایت در مورد خوارج و نبرد آن‌ها با مستورد بن علفه
 - یک روایت در مورد درخواست معاویه از زیاد مبنی بر آمدنش به نزد معاویه
 - یک روایت در مورد ولایت عبدالله بن خازم بر خراسان
 - هفده روایت در مورد حرکت حجر بن عدی و کشته شدن او
 - یک روایت در مورد خروج خوارج با حبان بن ظبیان و کشته شدن آنان
 - یک روایت در مورد وصیت معاویه به پسرش یزید
 - یک روایت در مورد خواندن نماز بر معاویه
- ۲- صد و بیست و هشت روایت در مورد خلافت یزید (ج ۵ از ص ۳۳۹-۴۹۶)

۱. به عنوان مثال ن. ک. الکامل اثر ابن اثیر ۳/۱ و تاریخ ابن خلدون ۴/۱۰۹۰.

- دوروایت در خصوص ذکر نامه یزید به والی اش در مدینه تا برای وی از پسر عمر و حسین و پسر زبیر بیعت بگیرد.
- صد و سه روایت در موضوع نامه نگاری اهل کوفه با حسین و خروج حسین به سمت آنان تا کشته شدن وی
- دوروایت در مورد عزل عمرو بن سعید، والی مدینه توسط یزید و آمدن وی نزد یزید پس از عزل
- ده روایت در مورد خروج و قیام اهل مدینه علیه یزید و ذکر نبرد حرّه
- ۳- در مورد دوره مروان و ابن زبیر، چهل و شش روایت (ج ۵، ص ۵۳۸-۶۰۷)
- دو روایت در مورد نبرد مرج راهط
- یک روایت در مورد نبرد میان مروان و مصعب بن زبیر
- یک روایت در مورد قیام خوارج همراه با نافع بن ازرق
- دو ایزده روایت در مورد مختار و آمدن او به کوفه
- ۴- در مورد دوره عبدالملک و ابن زبیر نود و هشت روایت (۶۱۷/۵-۶۲۰) که سه روایت آن در (۶/۷-۱۶۸) می‌باشد:
- سه روایت در باب خروج خوارج و نبرد نافع بن ازرق و به دست گرفتن امور مهلب توسط خوارج
- چهل و هشت روایت در مورد حرکت مختار و نبردهای او تا کشته شدنش
- یک روایت در مورد اقدام زبیر به عزل برادرش مصعب از بصره و سپس بازگرداندن همان منصب به برادرش
- نه روایت در مورد نبرد ازارقه در اثنای ولایت مصعب
- دو روایت در مورد نبرد با ازارقه در عهد عبدالملک و پس از قتل مصعب
- ۵- صد و هفت روایت در مورد خلافت عبدالملک بن مروان (۱۹۶/۶-۳۹۶)
- دو روایت در مورد نبرد مهلب با ازارقه
- یک روایت در مورد قیام اهالی بصره علیه حجاج
- هفت روایت در مورد نبرد خوارج با صالح بن مسرح و شیب
- سی و شش روایت در مورد حرکت خوارج با شیب تا زمان مرگش

- نوزده روایت در مورد حرکت مطرف بن مغیره و خروج او علیه حجاج و عبدالملک
- سه روایت در مورد اختلاف ازارقه سپس کشته شدن آنها و دوست‌شان قطری

بن فجاءة

- دو روایت در رابطه با ذکر اعلام جدایی کارگزاران حجاج از او در خراسان
- چهار روایت در مورد حمله رتبیل از سرزمین سیستان
- سی روایت در مورد حرکت ابن اشعث تا زمان از بین رفتن
- یک روایت در مورد عزل یزید بن مهلب از خراسان

۶- دو روایت در مورد خلافت ولید بن عبدالملک (۴۴۸/۶-۵۰۰)

- یک روایت در مورد ذکر انقلاب یزید بن مهلب به همراه برادرانش از زندان حجاج
- یک روایت در رابطه با اقدام قتیبه بن مسلم مبنی بر فرستادن مردی از

سپاهیانش به کاشغر

۷- هفت روایت در مورد خلافت سلیمان بن عبدالملک (۵۰۹/۶-۵۴۷)

- دو روایت در مورد عزل قتیبه بن مسلم و کشتن او
- سه روایت در مورد ولایت یافتن یزید بن مهلب بر خراسان
- سه روایت در مورد حمله یزید بن مهلب به گرگان و طبرستان و فتح گرگان
- یک روایت در مورد تاریخ وفات سلیمان بن عبدالملک

۸- سه روایت در مورد خلافت عمر بن عبدالعزیز

- دو روایت در مورد زندانی شدن یزید بن مهلب و سپس فرارش از زندان
- یک روایت در مورد تاریخ وفات عمر بن عبدالعزیز

۹- هفت روایت در مورد خلافت یزید بن عبدالملک (۵۷۸/۶-۵۹۹) که

تمامی این هفت روایت در مورد ذکر اختلاف یزید بن مهلب با خلیفه و پیکار با او تا کشته شدنش است.

۱۰- سه روایت در مورد خلافت هشام بن عبدالملک (۱۶۰/۷، ۱۸۰، ۱۹۱) و تمام

این روایات در رابطه با ذکر حرکت زید بن علی بن حسین تا کشته شدنش است.

۱۱- یک روایت در مورد خلافت ولید بن یزید (۲۲۸/۷) در مورد کشتن یحیی بن

یزید بن علی

۱۲- یک روایت در مورد خلافت یزید بن ولید (۲۷۰/۷) در رابطه با ذکر خلافت او عزل یوسف بن عمر از ولایت عراق از جانب وی

۱۳- هفت روایت در مورد خلافت مروان بن محمد (۳۰۲/۷، ۳۲۷، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۱، ۴۱۰، ۴۱۷)

- یک روایت در ذکر اختلاف عبدالله بن معاویه بن جعفر با عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز امیر عراق کمی پیش از خلافت مروان
 - دو روایت در مورد مصالحه عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز با ضحاک خارجی و خبر کشته شدن ضحاک
 - یک روایت در مورد تاریخ قتل خیبری خارجی
 - یک روایت در مورد نبرد ابن هبیره با خوارج
 - یک روایت در مورد محابه و نبرد قحطبه با ابن هبیره در عراق
 - یک روایت در مورد ورود محمد بن خالد القسری به کوفه از جانب قحطبه و دستگیری او در سال ۱۳۲هـ
- این آخرین روایت ابومخنف است.

باب اول
ابومخنف و روایات او در مورد خلافت
ابوبکر و عمر و عثمان

در سه فصل

- فصل اول: ابومخنف لوط بن یحیی
- فصل دوم: روایات او در خلافت ابوبکر
- فصل سوم: روایاتش در خلافت عمر و عثمان

فصل اول: ابومخنف لوط بن یحیی

نسب و محل تولد وی:

او لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سلیم بن الحارث بن ثعلب بن عامر بن ذهل بن مازن بن ذبیان بن ثعلبه بن الدول بن سعد مناة بن غامد از قبیله ازد است.^۱
مخنف بر وزن (منبر)^۲ برگرفته از این مثل است: «خنف بأفنه»، یعنی بینی اش را از روی تکبر کج کرد، یعنی تکبر ورزید.^۳

ولادتش

تاریخ معینی برای زمان ولادت ابو مخنف وجود ندارد، تنها الکشی ذکر کرده که او از اصحاب و یاران علی (ع) بوده است، اما نجاشی این موضوع را رد کرده است.^۴
طوسی و حلی معتقدند که پدرش، یار علی (ع) و خودش از یاران جعفر صادق (ع) بوده و از او روایت کرده است.^۵ مامقانی می گوید: نمی توان قول الکشی را رد کرد؛ زیرا این امکان وجود دارد که علی (ع) را درک کرده باشد. او برای این سخن خود به حدیثی در کافی استناد می کند که ابومخنف از او روایت کرده است.^۶ اما خونی آن را رد نموده و ذکر

۱. طبقات ابن سعد: ۳۵/۶؛ طبقات خلیفه ص ۱۱۳؛ المعارف ص ۲۳۴؛ فهرست ابن ندیم ص ۱۳۶ و معجم الأدباء

۴۱/۱۸

۲. ترتیب القاموس المحيط، ۱۲۰/۲.

۳. الاشتقاق، ص ۴۹۳.

۴. رجال النجاشی، ص ۲۴۵.

۵. الفهرست اثر طوسی، ص ۱۵۹، رجال الحلی، ص ۱۳۶.

۶. تنقیح المقال ۱۴۳/۳.

می‌کند که آن روایت، اثبات نشده و دست کم از روایات مرسله است.^۱ سپس مامقانی این فرضیه را مطرح می‌کند که ابومخنف، علی (ع) را در سن پانزده سالگی ملاقات نموده و صادق (ع) را نیز در اواخر عمرش، در حالی که نود و دو سال سن داشته، درک کرده است. اما این فرضیه مردود است؛ زیرا چطور ممکن است که او در زمان صادق (ع)، نود و دو سال داشته باشد و در عین حال پانزده سال از زمان حیات علی (ع) و وفاتش را نیز درک کرده باشد، در حالی که حیات علی (ع) مربوط به سال چهل هجری است و تاریخ وفات ابومخنف - که بر سر آن توافق وجود دارد - سال ۱۵۷ هجری باشد^۲ که اگر این فرضیه درست باشد، وی باید ۱۳۲ سال عمر کرده باشد و از طرفی، این روایتی است که جز یک نفر کسی آن را بازگو ننموده است.

اما در مورد این که وی جعفر صادق (ع) را درک نموده است، شکی وجود ندارد؛ زیرا آن دو، معاصر یکدیگر بوده‌اند، جعفر صادق (ع) در سال هشتاد به دنیا آمد و در سال صد و چهل و هشت درگذشت.^۳

فلهوزن معتقد است که او هنگام شکل‌گیری قیام ابن اشعث در سال هشتاد و دو، در سن بزرگسالی قرار داشته است.^۴ او برای این ادعای خود استدلالی نمی‌آورد، جز این که ابومخنف - نسبت به دیگر روایان - فتنه ابن اشعث را کامل‌تر روایت می‌کند.^۵ چه بسا او این قیام، یا برخی از حوادث آن را بدون واسطه و به‌طور مستقیم درک کرده و دیده باشد، به ویژه آن که وی کوفی بوده و حوادث در کوفه اتفاق افتاده است. با این حال به‌طور تقریبی و از خلال روایات ابومخنف، می‌توان زمان ولادتش را دریافت؛ زیرا وی حوادث کوفه را بدون واسطه و از سال نود و هفت روایت کرده است.^۶ پس آن زمان که حوادث بصره را

۱. معجم رجال الحديث ۱۴/۱۳۸.

۲. معجم الابداء ۱۸/۴۱؛ سیر اعلام النبلاء: ۳۰۱/۷؛ وفات الوفيات ۳/۲۲۵، الاعلام: ۵/۲۴۵.

۳. سیر اعلام النبلاء: ۶/۲۶۹.

۴. تاریخ الدولة العربية (پیش‌گفتار).

۵. تاریخ طبری ۶/۲۳۴-۳۷۵.

۶. همان، ۶/۲۳، ۵۴۲، ۵۴۶، ۵۵۶، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۷۸، ۱۶۰/۷، ۲۲۸، ۲۷۰، ۳۰۲، ۳۲۷، ۳۴۵، ۳۴۶.

۳۵۱، ۴۱۰، ۴۱۷.

روایت می‌کند، براساس سند و به صورت مستدل چنین نموده است.^۱ از این رو می‌توان تخمین زد که او در این دوره، هفت ساله بوده و همین مورد برای تشخیص سن او و شناخت یافتن نسبت به برهه زمانی حیات او، کافی است. بنابراین ولادت او حوالی سال نود بوده و او در زمان وفات نزدیک به هفتاد سال سن داشته است.

خانواده او

مخنف بن سلیم، از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است. ابن سعد از ابومخنف روایت می‌کند که جد پدرش، مخنف بن سلیم به همراه ابو ظبیان ازدی در غالب هیأتی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد، در حالی که برادرانش عبدالله و زهیر نیز او را همراهی می‌کردند.^۲ مخنف بن سلیم از جمله کسانی است که شاهد حجة الوداع بوده و در این زمینه حدیثی را روایت می‌کند که کتاب‌های حدیث آن را از مخنف بن سلیم نقل کرده‌اند. او می‌گوید: «همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در عرفات ایستادیم و من صدای او را شنیدم که می‌فرمود: «ای مردم بر هر خانواده‌ای، هر سال قربانی و عتیره واجب است» آیا می‌دانید عتیره چیست؟ عتیره همان چیزی است که شما به آن رجبیه می‌گویید».^۳

آل مخنف، در جنگ‌ها همراه علی (علیه السلام) حضور داشتند. در روز جنگ جمل، مخنف بن سلیم، در رأس قبیله ازد قرار داشت و در این نبرد برادرانش صعقعب و عبدالله کشته شدند و خودش نیز در جنگ صفین به شهادت رسید، در حالی که پسرش محمّد را که آن روز هفده سال داشت، همراه خود آورده بود.^۴

مخنف بن سلیم از جانب علی بن ابی طالب (علیه السلام) عهده‌دار امارت اصفهان شد.^۵ او بعدها همراه کسانی شد که خودشان را به خاطر یاری نکردن حسین (علیه السلام)

۱. همان ۵۸۷/۶، ۵۹۲، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۹.

۲. الطبقات، ۱/۲۸۰.

۳. مسند احمد ۱۸۳/۲، ۲۱۵/۴، ۷۶/۵، سنن نسائی ۱۶۷/۷، سنن ابو داود ۲۲۶/۳، سنن ترمذی ۹۹/۴، صحیح سنن

ابن ماجه ۲۰۰/۲ و البانی گفته‌اند: حدیث حسن.

۴. تاریخ طبری ۵۲۱/۴، ۵۷۰.

۵. اخبار اصفهان: ۷۲/۱.

سرزنش می‌کردند، از همین رو همراه سلیمان بن صرد قیام نمود و در عین الوردیه در سال ۶۵ شهید شد.^۱

وی در کوفه ریاست قبیله ازد را برعهده داشت^۲ و هنگامی که کشته شد، ریاست آن‌ها به پسرش عبدالرحمن بن مخنف رسید که فرمانده، صاحب نظر و مشاور آن‌ها شد. هنگامی که زیاد از اهالی یمن درخواست احضار حجر بن عدی را مطرح نمود، قومش نزد او رفتند تا مشورت بگیرند. او به آن‌ها گفت که عجله نکنند، شاید دیگران کاری کردند که نیاز به تحویل دادن حجر بن عدی نباشد و بدین ترتیب از ملامت و گناه در امان بمانند.^۳ همچنین در نبرد مختار نیز قومش از او مشورت خواستند و او همراه با قومش به نبرد مختار رفت.^۴

شهرت او تنها منحصر به قومش نبود، بلکه نزد امیران کوفه نیز به صاحب نظر بودن و رفتار عاقلانه مشهور شد؛ ابن مطیع (امیر کوفه از جانب ابن زبیر) در موضوع چگونگی کشتن و نابودکردن مختار با او مشورت نمود، سپس به منظور محافظت از کوفه و برای جلوگیری از ورود مختار، او را فراخواند و هنگامی که مختار وارد کوفه شد، عبدالرحمن به همراه اشراف و بزرگان از کوفه فرارکرد و نزد مصعب بن زبیر در بصره رفت. مصعب او را به کوفه فرستاد تا برایش از مردم بیعت بگیرد و از آنان بخواهد تا مختار را یاری نکنند و هنگامی که مصعب در سال ۶۷ هـ، وارد کوفه شد، او را فراخواند تا مختار را محاصره کند.^۵ بزرگ‌ترین اقدام عبدالرحمن که بواسطه آن برجسته شد، مبارزه با خوارج بود؛ وی از طرف امیر کوفه که از جانب ابن زبیر انتخاب شده بود، فرمانده سپاه کوفه در سال ۶۸ هـ به منظور مبارزه با خوارج بود؛ سپس بشر بن مروان، امیر کوفه از جانب عبد الملک در سال

۱. تهذیب التهذیب: ۷۸/۱۰، ذکر شده است که در سال ۶۴ هـ کشته شد، اما تاریخ درست همان است که وی اثبات کرد

ن. ک طبری ۵۸۳/۵ و صفحات بعدی.

۲. طبقات ابن سعد: ۳۵/۶، اسد الغابة: ۱۲۸/۵.

۳. تاریخ طبری: ۲۶۱/۵.

۴. مختار تمام کسانی را که در قتل حسین دست داشتند، مورد تعقیب قرارداد که در میان آن‌ها برخی شیعیان نیز حاضر بودند یا کسانی که پس از کشته شدن حسین شیعه شده بودند، علاوه بر کسانی که پیرو پیامبران دروغین شده بودند که این موارد بهانه‌ای شد برای مبارزه برخی از آل-مخنف با او با آن‌که وی پرچم انتقام خون حسین را برافراشته بود.

۵. تاریخ طبری ۱۸۱/۶، ۳۱، ۴۵، ۴۸، ۵۵، ۹۵، ۱۰۶.

باب اول: ابومخنف و روایات او در مورد خلافت ابوبکر، عمر و عثمان ۲۹

۷۴ هـ. به او دستور داد سپاهی فراهم کند تا از ازارقه را تحت تعقیب قرار دهد. (آزارقه یکی از فرقه‌های اسلامی و از فرقه‌های خوارج است که پیروان آن دیگر مسلمانان را از خود نمی‌دانستند).

در زمان حکمرانی حجاج، در سال ۷۵ هـ. وی دعوت شد تا همراه مهلب به نبرد ازارقه برود که در نبرد با آن‌ها کشته شد و مردم بخاطر این اتفاق غمگین شدند و مهلب خبر قتل او را به حجاج رساند و او نیز به عبدالملک خیر داد.^۱

از جمله افراد آل مخنف که اخبارشان به دست ما رسیده است:

۱- محمد بن مخنف است که همراه پدرش و در حالی که هفده سال سن داشت در جنگ صفین حاضر بود و به همراه بزرگان قومش نزد برادرش عبدالرحمن رفت تا نظر او را در خصوص خواسته زیاد از آن‌ها مبنی بر احضار حجر بن عدی جویا شوند.^۲

۲- عمر بن مخنف که به همراه اشراف کوفه در جنگ علیه مختار و در سال ۶۶ هجری به قتل رسید.^۳

۳- جعفر بن عبدالرحمن بن مخنف، وی در کشتن قطری بن الفجاء خارجی در سال ۷۷ هـ مشارکت داشت.^۴

۴- سبیره بن عبدالرحمن بن مخنف، که حجاج او را در سال ۷۷ هجری در رأس دویت جنگجوی سواره به مدائن فرستاد تا مانع از ورود شیبب الخارجی به کوفه گردد. در سال ۱۰۲ هـ امیر کوفه او را در رأس هیأتی نزد مسلمة بن عبدالملک، آن هم هنگام مبارزه او با یزید بن المهلب، فرستاد، هنگامی که نزد او رفت، مسلمة او را ستود و به تمجید از او پرداخت و گفت این مردی است که اهل بیت و خانواده‌اش باید از وی اطاعت کنند و از او کسب تجربه نمایند^۵ که این سخن بیانگر این است که خانواده این مخنف در نزد امویان از جایگاه و اعتبار برخوردار بوده است.

۱. همان ۸۶/۶، ۱۲۵، ۱۹۶، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۴.

۲. تاریخ طبری: ۲۶۱/۵، ۵۷/۴.

۳. تاریخ طبری: ۵۱/۶.

۴. همان: ۳۱۰/۶.

۵. همان: ۲۷۶/۶، ۵۹۳.